

حمیده وحیدی | بین همههم روزهای پر هیجان از ندیدن آدم‌ها و تکرار «دوری می‌کنم ازت چون دوست دارم» شاید هر کدام از ما یادمان بیفتد که چقدر به داشتن هم نیازمندیم و گاهی فشردن تکراری دست مادر، خانواده و دوستانمان می‌تواند حالمان را خوب‌تر کند. ما که پیشینه‌مان به مهر بوده است و افتخارمان همسایگی مردی است که دوست

و دشمن از او رضا بوده‌اند. این روزها که بیشتر نگران هم هستیم و فضای مجازی دل‌هایمان را به هم نزدیک‌تر کرده است بهانه‌ای یافتیم تا سری به خانه فاطمه بزینم زنی که بی‌مهری روزگار مدت‌هاست او را از خانواده‌اش دور کرده و قطعا همدلی آن‌هایی که این روزها تنهایی تحمیلی و قرنطینه خانگی را برای زندگی بهتر و سلامتی بیشتر تجربه کرده‌اند می‌تواند او

برای شادی زودگذر.» هم هستیم و فضای مجازی دل‌هایمان را به هم نزدیک‌تر کرده است بهانه‌ای یافتیم تا سری به خانه فاطمه بزینم زنی که بی‌مهری روزگار مدت‌هاست او را از خانواده‌اش دور کرده و قطعا همدلی آن‌هایی که این روزها تنهایی تحمیلی و قرنطینه خانگی را برای زندگی بهتر و سلامتی بیشتر تجربه کرده‌اند می‌تواند او

برای شادی زودگذر.» هم هستیم و فضای مجازی دل‌هایمان را به هم نزدیک‌تر کرده است بهانه‌ای یافتیم تا سری به خانه فاطمه بزینم زنی که بی‌مهری روزگار مدت‌هاست او را از خانواده‌اش دور کرده و قطعا همدلی آن‌هایی که این روزها تنهایی تحمیلی و قرنطینه خانگی را برای زندگی بهتر و سلامتی بیشتر تجربه کرده‌اند می‌تواند او

در این زمانه یاس

امیدواری هست

یک غروب بافاطمه زنی که به دلیل عدم مدیریت صندوق قرض الحسنه خانگی و بدهی مالی در زندان به سر می‌برد



عکس: سناژ صفائی افشارآرا

را در سال جدید به خانواده‌اش نزدیک‌تر کند. ویروسی که فاطمه را از خانواده‌اش جدا کرد اگر چه کرونا نام نداشت اما ساخته دست آدم‌هایی بود که پاسخ اعتماد او را با شکستن عهد و پیمان‌شان دادند و خوش‌نیتی او را در اداره یک صندوق قرض الحسنه خانگی و ناآگاهی از حسابداری صحیح باعث شد سال‌ها زندگی را از دریچه میله‌های زندان ببیند.

هوا تاریک شده. شب آرزوها طلوع کرده است صدای اذان بلند می‌شود. یک‌باره یک قطره اشک بزرگ از گوشه چشمش به زمین می‌ریزد اشکی که با ذکر نام امیرالمومنین «ع» و توکل بر خدا به دل فاطمه آرامش می‌دهد

او بی‌قراری نمی‌کند. وقتی از گرفتاری‌هایش حرف می‌زند اصرار و التماسی از بندگان خدا ندارد. غیظ نمی‌کند. آن‌هایی که وام‌هایشان را برداشتند و رفتند و آبروی او را در دنیا بردند نفرین نمی‌کند. در گوشه بریده‌شده انگشتش را نشان می‌دهد و می‌گوید: «من در زندان کار می‌کنم این‌ها هم آثار سوزن است؛ هم گلدوزی و هم خیاطی اما تولید در زندان همیشگی نیست و درآمد زیادی هم ندارد کلاس قرآن هم دارم. مددکاران زندان زنان مشهد واقعا در این سال‌ها با من خوارانه رفتار کردند. نمی‌خواهم سروپوشی بر گناه افراد بگذارم اما برخی از زنان مجرم داخل زندان که از دوستانم هستند واقعا در یک لحظه و شاید از سر ناچاری مرتکب جرم شده‌اند. همین حالا هم اگر می‌توانستم در همین مرخصی‌های خارج از زندان کار کنم قسمتی از بدهی‌ام را پرداخت می‌کردم. در گذشته یک خیاط‌ ماهر بودم اما الان حتی هزینه خرید یک چرخ خیاطی ساده را هم ندارم.»

۴۰۴ سال و نیم کسی به ملاقاتم نیامد

حامد بزرگ شده درد است. او بی‌قراری‌های کودکی‌اش را در آغوش دیگران گذرانده اما باز هم با مادرش غریبه نیست وقتی فاطمه به زندان می‌افتد خانواده با او قهر می‌کنند به گفته خودش تا هفت سالگی پدرش را نمی‌بیند. چهار سال ونیم کسی به دیدارش نمی‌رود خودش است و فصل‌های تیره و تار آخر خیابان وکیل آباد و درد بدهی مردم و آبروی که از خانواده‌اش رفته است. دل دل می‌کند که از روزگار بعد از آن چیزی به زبان بیاورد هیچ چیزی نمی‌پرسم او خودش سؤال و جواب‌ها را بهتر می‌داند و بارها هر چیزی را تکرار کرده است: «زندان که افتادم آبروی خانواده‌ام رفت. دخترم را تازه عروس کرده بودم شوهرش تا چهار سال ونیم اجازه ملاقات نداد شوهرم هم به دیدنم نیامد تنها راه ارتباطی من تلفن‌هایی بود که یواشکی به دختر و خواهرم از داخل زندان می‌زدم. روزی که قرار بود بعد از سال‌ها حامد را ببینم یکی از مددکاران زندان چند دفتر مشق به من داد تا به پسرم هدیه بدهم چه احساس عجیبی بود آن لحظه باور نکردنی. تصویری که چند سال از او برای خودم کشیده بودم در آغوش گرفتم.»

اینجای حرف فاطمه که می‌رسد حامد یک گوشه دیوار گزی می‌کند و به مادرش که با بغض فروخورده هزار بار جلوی اشکانش را گرفته بود نگاه می‌کند. «من که زندان افتادم شوهرم ناچار شد ازدواج کند اما آن خانم هم برایش نماند و طلاقش را گرفت. ما یک سال پیش در زندان دوباره عقد کردیم شوهر بیمار است داخل بدنش غده درآورده می‌گویند آثار جنگ است از ۱۷ ماه به صورت داوطلبانه در جبهه حضور داشته.»

شبیهِ همین روزهای ملتهبی که شایعات دست از سر آدم بر نمی‌دارد. آن‌ها تحت پوشش کمیته امداد امام‌خمینی «ره» و اداره بهزیستی نیستند. شوهرش با همان دردهایی که دارد در یک بنگاه معاملات خانه کار خدماتی انجام می‌دهد. میزان درآمدشان را که می‌پرسم رقمی برای گفتن ندارد: «می‌گویند اگر معامله‌ای شود یک حق جای بهش می‌دهند و گرنه که هیچ. شاید روزی ۷۰۰۰ تومان هم نشود.»

کسب اعتماد کند. حتی همین حالا هم که پرونده پزشکی‌اش را باز کرده است باز هم اصراری بر بازگو کردن دردهایی که بدنش را می‌خورد ندارد. او به حامد اشاره می‌کند و می‌گوید: «جاره ششصد هزار تومانی صاحب‌خانه‌مان به تاخیر افتاده، من هم داخل زندان مانده‌ام. شرم‌نده مردمی هستم که اعتماد کردند و پول‌هایشان را به من دادند. اما اگر حقیقت زندگی‌ام را نگاه کنید و هیچ چیزی برای خودم ندارم. من همین یک دست لباس نخ‌ی را دارم و وقتی بیرون می‌روم چادرم را در زمستان و تابستان دور می‌پیچم. خیلی وقت‌ها پیش می‌آید که حامد گرسنه به مدرسه می‌رود اما جالب است مدیر مدرسه‌اش که آدم متعهدی است می‌گوید او هیچ وقت از سختی‌هایی که می‌کشد حرفی نمی‌زند خیلی وقت‌ها با اصرار ما ساندویچی قبول می‌کند. به حامد ده ساله نگاه می‌کنم. قهرمانانه با فقر و دردهای خانواده‌اش کنار آمده و لیخند پیروز مندان‌های بر لب دارد اصلا شبیه بچه‌های دهه هشتادی نیست او تمام تابستان را در یک آرایشگاه مردانه کار کرده. ۶۰ هزار تومان درآمدش را به مادرش داده و برای خودش هم پیراهنی خریده است. شاگرد اول کلاسشان است. وقتی از او می‌خواهم یک آرزو بکنم می‌گوید: «بزرگ که بشم کار می‌کنم و مامانم رو از زندان بیرون می‌آیم.»

نمی‌دانم حامد بزرگ شدن را در چه سنی می‌داند اما از نظر من او بزرگ‌مرد کوچک است. او که روزهای زیادی را با یک تخم‌مرغ یا سیب‌زمینی پخته گذرانده است. او که می‌خواهد درس بخواند و هیچ وقت از گرسنگی‌اش در مدرسه صحبتی نکرده است. شاید تنها اوست که به مادرش به چشم یک متهم نگاه نکرده است و تمام آرزویش این است که بتواند مادرش را نجات دهد که قطعا روزگار خوشی در پشت غیرت کودكانه‌اش رقم خواهد خورد.

اما روزنامه شهرآرا با کسب اجازه از فاطمه حسن‌زاده در نظر دارد در هفته نیکوکاری به حامد ده ساله برای رسیدن به آزرویش کمک کند و کانالی برای جذب کمک‌های مردمی در فضای مجازی ایجاد کند. همچنین شماره کارت بانک صادرات «۶۰۳۷۶۹۷۵۵۵۸۱۲۸۴۸» با تایید قوه قضائیه برای ایشان صادر شده است. امید است که در سایه عنایت حضرت رضا«ع» و کمک آن‌هایی که عاشقانه مادران‌شان را دوست دارند در کنار هم بتوانیم دست نوازش فاطمه را در سال جدید برای همیشه بر سر حامد ده ساله‌اش نگه داریم. ●

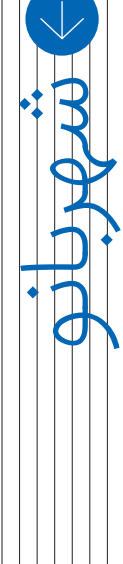
بزرگ‌مرد کوچک
این حرف را از دل و جان‌ش می‌زند او رفع بدهی مردم را از ابتدای کلامش تکرار کرده است اما از بیماری‌اش بعد از ساعتی گفت‌وگو حرف زد. خیال نداشت بیماری‌اش را بهانه‌ای برای



روزنامه شهراهمید وزنگی

۳شنبه
۱۳ اسفند ۱۳۹۸
۱۸ رجب ۱۴۴۱
شماره ۷۰۷

SHAHARANNEWS.IR



تراویس هیرشی یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان کنترل اجتماعی می‌گوید: آدمیان موجودات خودخواه و در عین حال محاسبه‌گری هستند که سود و زیان‌های ارتکاب به جرائم را سبک و سنگین می‌کنند و به صورت عقلانی

در مورد انجام دادن یا انجام ندادن جرم تصمیم می‌گیرند. به عقیده او ۴ رشته پیوستگی وجود دارد که مردم را به جامعه و اطاعت از قانون پیوند می‌زند: دلبستگی، تعهد، مشغولیت، باور و عقیده. اگر این پیوستگی‌ها به حد کافی نیرومند باشند مردم را از آزاد نمی‌گذارند تا قوانین را نقض کنند اما چنانچه رشته‌های پیوند با جامعه سست شوند، ممکن است بزهکاری و مجروری پدید آید. به عبارتی بزهکاران غالباً افرادی هستند که پایین بودن سطح کنترل نفس آن‌ها، نتیجه اجتماعی شدن ناقص در خانه یا مدرسه است.

دلبستگی؛ حساسیتی است که فرد درباره نظر دیگران نسبت به خودش نشان می‌دهد. نوعی قید و بند اخلاقی است که فرد را ملزم به رعایت معیارهای اجتماعی می‌کند مثل دلبستگی به والدین و دوستان. تعهد؛ نوعی پایبندی به معیارهای اجتماعی و میزان پذیرش یا تخلف از این معیارهاست مانند حفظ شئونات خانوادگی، مشغولیت؛ مشغول بودن فرد به فعالیت‌های گوناگون است که باعث می‌شود برای کارهای خلاف وقت نداشته باشد مانند درگیر بودن در کار، ورزش و درس. باور و عقیده؛ میزان اعتباری است که فرد برای قوانین اجتماعی قائل است و باعث می‌شود در حالی که می‌تواند طبق میل خود از آن‌ها تخلف کند، پای‌بند به آن‌ها باقی بماند مانند باور به نیکوکاری. هنگامی که خانواده یا مدرسه نتوانند نقش تسهیلگری خود در توانمندسازی اعضای‌شان برای ساختن هویت را به درستی انجام دهند این افراد تبدیل به مجرورهایی می‌شوند که از قوانین و مسیر سالم زندگی اجتماعی، فاصله گرفته و برای خود و جامعه درس‌ساز می‌شوند. خانواده و مدرسه به عنوان اولین پایگاه‌های اجتماعی که اعضای جامعه را آموزش می‌دهند که فردی سازگار با جامعه باشند یا فردی ناسازگار در برابر جامعه، تولیدکنندگان موفقیت یا شکست هستند.

مجرمان از آسمان نمی‌آیند
در واقع مجروری پدیده‌ای است که به صورت اجتماعی بر ساخته می‌شود. افراد در تعامل با دیگران در جامعه همان‌گونه که رفتار هنجار و مورد پذیرش جامعه را می‌آموزند می‌توانند رفتارهای ناهنجار و مخالف معیارهای اجتماعی را هم بیاموزند. هیچ انسانی مجرم به دنیا نمی‌آید. بلکه در فرایند کودکی، نوجوانی، جوانی و بزرگ‌سالی‌اش از جامعه‌ای اموزد که فردی مطابق معیارهای اجتماعی باشد یا فردی مجرم، فردی که در میان نزدیکان یا همسالان مجرم و بزهکار پرورش یابد احتمال بیشتری دارد که در اثر همنشینی با نگرش مجرورانه، بزهکار شود. اگر چنین فردی در اولین تجربه‌های خود از رفتار بزهکارانه‌اش از سوی دیگران برچسب بزهکار بودن دریافت کند، احتمال اینکه خود را فردی مجرم تلقی کند بیشتر می‌شود و تصور می‌کند که نظر جامعه و یک نظر قطعی است و چون دیگران او را بزهکار تلقی کرده‌اند پس قطعا یک بزهکار است. جرم در همه سطوح جامعه رخ می‌دهد اینکه جامعه با فرد مجرم چگونه برخورد کند از اهمیت بسزایی برخوردار است. گاهی می‌شود با اعتزای خود بهارت‌های زندگی سالم اجتماعی و تطبیق یافتن با معیارها و قوانین را یاد بدهند. مرد و زن بودن تفاوت چندانی ندارد وقتی کسی از نابرابری‌های اجتماعی رنج ببرد و بخواهد در برابر نابرابری‌هایی که حق خودش نمی‌داند ایستادگی کند اگر راه صحیح را نیاموخته باشد، به بیراهه می‌رود و مجرورانه سعی می‌کند به آنچه از نظر خود شایسته یا نیازمند آن است دست یابد. زنان هم به دفعات مانند مردان در برابر برچسب‌هایی که از دیگران بر آنان تحمیل شده است توان مقاومت نداشته‌اند و برچسب بزهکار بودن خودرهند و تبدیل به مجرم شده‌اند. اما

همه ما متهم هستیم



مهدتاب علی‌نژاد
چشمه شانس

آیا تعداد مجرمان زن و مرد، انواع جرائمی که مردان و زنان مرتکب می‌شوند و یا دلایل مردان و زنان برای مجروری و تخلف از قانون و ارتکاب جرم یکسان است؟ خیر. مردان و زنان با تفاوت‌های جنسیتی و شخصیتی ویژه مرد و زن پرورش داده می‌شوند و این امر می‌تواند در دلایل و انواع جرم میان مردان و زنان تفاوت بگذارد. در واقع به دلیل مناسبات مردسالارانه و نقشی که جامعه از طریق خانواده به زن محول کرده است سرنوشت زنان حتی در دلایل و انواع ارتکاب جرم نیز با جایگاه طبقاتی و جنسیتی گره خورده است. زنان به صورت متفاوتی تربیت می‌شوند مثلا آنان همان آزادی‌های مردان را دارا نیستند و در محیط‌های خانگی نیز کنترل بر دختران بیش از کنترل بر پسرهاست از این رو گفته می‌شود زنان بیشتر مرتکب جرائمی می‌شوند که ناشی از بی‌قدرتی است و از سوی دیگر هویت زنان به طور سنتی بیشتر بر اساس کار در منزل شکل می‌گیرد و نسبت به مردان از منابع و قدرت کمتری برخوردار هستند به همین دلیل جرائمی که مرتکب می‌شوند از نظر انواع بسیار محدودتر است و تمامی جرائم درادر بر نمی‌گیرد. اگر چه به دلیل نقش کلیدی که زن در خانواده و جامعه بر عهده دارد جرم زنان ابعاد پیچیده تری برای جامعه پیدا می‌کند.

جرم وزنانگی

آمارهای مربوط به جنسیت و جرم در تمام دنیا نشان می‌دهد که مشارکت زنان در جرم‌های سنگین‌تر و حتی رفتار جنایی رو به افزایش است اما چرا؟ پژوهشگران معتقدند که آزادی زنان در توسعه توانمندی‌هایشان به منظور رسیدن به هدف‌هایشان آن‌ها را به به طور هم‌زمان در معرض ناآرامی‌ها و فشار زندگی قرار می‌دهد که در گذشته عمدتاً تجربه نکرده‌اند. چنین تحولاتی زنان را در معرض فرصت‌هایی برای ارتکاب جرائم به ویژه جرائم مالی قرار می‌دهد. به حاشیه راندن و ادغام نشدن اجتماعی زنان که موجب از دست رفتن فرصت‌های اجتماعی مانند تحصیل و اشتغال آن‌ها می‌شود از جمله عوامل مهم در ارتکاب جرم هستند. همچنین تجربه آسیب‌های جبران‌ناپذیر در قربانیان مانند خشونت‌ها و آزارهای خانگی و جنسی، دسترسی نداشتن به شبکه‌های اجتماعی و حمایتی، برخورداری ناکافی از حمایت‌های قانونی و ضعف قوانین حمایتی از گروه‌های آسیب‌پذیر، خشونت مردانه در قالب استیلا ی پدران، برادران، همسر و نزدیکان مرد، زن را در موضع ضعف، نابرابری و بی‌قدرتی قرار می‌دهد و در بسیاری مواقع زنان در نقش تبعیت از مردان نزدیک خود یا به عنوان واکنشی به شرایط موجود قدم به مسیر مجروری و جرم می‌گذارند. جرم در میان زنان بیش از آنکه برآمده از یک تصمیم‌گیری شخصی باشد ناشی از اجبار و شرایط اجتماعی زندگی آن‌هاست. اما اینکه شرایط اجتماعی با زنان مدارا نمی‌کند به این معنی است که باید دست روی دست گذاشت یا اینکه می‌شود کاری کرد؟

درمان ریشه‌ای برای بازسازی کارآمد
حواسمان باشد هر یک از ما یک بزهکار، مجرم و مجرم بالقوه است. زن باشم یا مرد اگر زمینه فراهم شود ما نیز برچسب بزهکار را خواهیم پذیرفت. از یک رفتار مجرورانه ساده نظیر تقلب گرفته تا یک جرم سنگین مانند قتل، شنیده‌اید که می‌گویند یک دست صدا ندارد؟ یا با یک گل بهار نمی‌شود؟ لازم است که همه ما دست در دست سازمان‌های اجتماعی بگذاریم و با یکدیگر هم صدا شویم. دست از برچسب زن برداریم و در کنار مطالبه‌ای که از سازمان‌های اجتماعی برای افزایش توانمندی افراد جامعه و به ویژه زنان در برابر رعایت قوانین اجتماعی در کاهش میزان جرائم داریم، عملکرد هر یک از ما به عنوان اعضای جامعه بسیار مهم است. در گام اول، خردورزی و تفکر منطقی را جایگزین احساس‌ورزی نماییم. مصلحت‌اندیشی و کنیم و عمل‌گرا باشم. در گام دوم، برچسب زدن ممنوع. در گام سوم: برای کاهش نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی که دلیل اولیه بسیاری از مجروری‌ها و جرائم به ویژه جرائم زنان است از خودمان و از سازمان‌های اجتماعی مطالبه‌گر باشیم؛ ما به خانواده توانمند و نظام آموزشی کارآمد نیازمندیم تا بتوانیم رشته‌های پیوستگی اعضای جامعه را با قوانین اجتماعی حفظ کنیم. ●

مجموعه شهرآرا
آمادگی لازم را در همکاری با نهادهای دولتی و خصوصی و خبران محترم استان
برای کمک به این ناری سرپرست خانوار اعلام می‌کند.

شماره تلفن

داخلی۵۲۱-۳۷۲۸۸۸۸۱